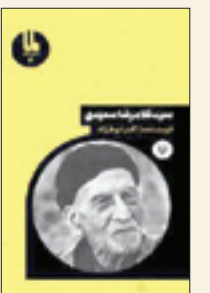


پیش‌خواب

در شناختی افزون تر از زنده یاد استاد سیدغلامرضا سعیدی

از تبار مصلحان پردغدغه اسلامی

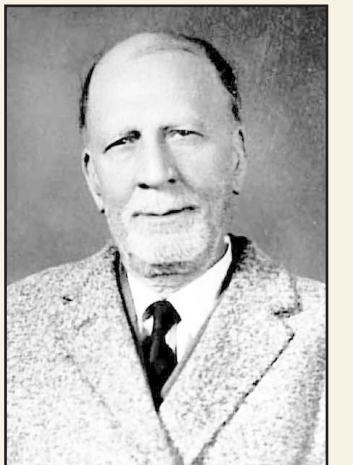
■ محمدرضا کاکنینی



زنده‌یاد استاد سیدغلامرضا سعیدی بیرجندی را می‌توان در زمره مصلحان نامور و پر تلاشی دانست که تمامی توش و توان خویش را برای تقابل با موج تهاجم فرهنگی غرب و

القای روح خودباوری و استغنا به مسلمانان منطقه خاورمیانه به کار گرفت. او این هدف را از راه تالیف و ترجمه، سخنرانی، تدریس و همکاری با مجامع بین‌المللی اسلامی پی گرفت. هم‌اندیشی‌های وی با اندیشمندان دینی سایر کشورها و نیز تلاش برای آشنا ساختن محافل مذهبی ایران و به‌طور ویژه حوزه‌های علمیه با افکار نوین اسلامی، او را در جایگاه یکی از بسترسازان فرهنگی انقلاب اسلامی قرار داده است. با این همه در طول این همه سال که از فعالیت و درگذشت استاد سعیدی می‌گذشت، جای یک اثر پژوهشی در معرفی وی به جامعه فرهنگی به خصوص نسل جوان خالی بود. بختیاریم که یکی از دفترهای مجموعه «شخصیت‌های مانا» که از سوی انتشارات سوره مهر نشر می‌یابد، به این دانشی مرد اختصاص یافته است. اکبر خوش‌زاد نویسنده این کتاب در دیباچه آن و در خصوص شخصیت مورد معرفی خویش، چنین آورده است:

«کتاب حاضر بررسی کوتاهی از زندگی و فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی استاد سیدغلامرضا سعیدی، محدوده زمانی این اثر از بدو تولد وی در ۱۲۷۵ ش، مطابق با



زنده‌یاداستاد سیدغلامرضا سعیدی بیرجندی

۱۳۱۴ ق تا زمان فوتش در ۱۳۶۷ ش است. او با عصری نزدیک به یک قرن، شاهد وقایع مهمی در تاریخ ایران و جهان بوده است که از این جمله می‌توان به انقلاب مشروطیت، جنگ جهانی اول و دوم و تأثیرات آن بر ایران و جهان، استقلال کشورهای مسلمان، ملی‌شدن صنعت نفت در ایران و پیروزی انقلاب اسلامی ایران اشاره کرد. در دورانی که تفکرات سکولاریسم و کمونیسم در جهان گسترش می‌یافت، وی متأثر از سیدجمال‌الدین اسدآبادی و اقبال لاهوری، تحولی در افکار خود ایجاد کرد و با نگرشی جدید، هویت مذهبی و ملی خود را باز یافت. او با دیدی انتقادی به فرهنگ غرب، در آگاهی بخشی به مسلمانان تلاش بسیاری کرد. سیدغلامرضا سعیدی با تسلط بر چند زبان خارجی و شرکت در مجامع و کنفرانس‌های بین‌المللی اسلامی با رهبران مسلمانان جهان بحث و تبادل نظر می‌کرد. وی نقش فعالی در احیای تفکر دینی و بازیابی هویت اسلامی در عصر حاضر دارد. این اثر شامل بخش‌هایی درساره دوران کودکی و تحصیل در مدرسه شوکتیه بیرجند و فعالیت‌های علمی و فرهنگی سعیدی در قم و تهران، مانند همکاری با مجامع مذهبی چون: جمعیت اتحادیه مسلمین و دارالتبلیغ اسلامی قم، و حسینیه ار شاد است. به دلیل توجه خاص سعیدی به مشکلات مسلمانان شبه‌قاره هند، بخشی از کتاب نیز به موضوع استقلال پاکستان اختصاص یافته است. علاقه بسیار وی به علامه اقبال لاهوری و آثاری که درباره اقبال منتشر کرده، بخش دیگری از این کتاب است. به مسئله فلسطین و صهیونیسم نیز که از دغدغه‌های سعیدی بود، جداگانه پرداخته شده است. همچنین در بخش پایانی، آرا و نظریات وی بررسی شده است. در بخش تالیف و ترجمه هم با نگاهی کوتاه به برخی از آثار مشهور وی، همه آثار انتشار یافته سعیدی، به ترتیب القبا معرفی شده است…»



ازدواج محمدرضا پهلوی با فوزیه فؤاد به پیوست سیاسی آن

شاهزاده مصری

و مطالبه برآورده نشده «ولیعهد دور گه!»

■ احمدرضا صدری

در ۵ اسفند سال ۱۳۱۷، محمدرضا پهلوی ولیعهد ایران برای ازدواج با فوزیه فؤاد خواهر ملک فاروق پادشاه مصر، عازم این کشور شد. در این مسافرت، حسن اسفند یاری رئیس مجلس شورای ملی، احمد متین دفتری وزیر دادگستری، مظفر اعلم وزیر امور خارجه، محمدعلی مقدم مدیر کل وزارت خارجه، دکتر قاسم غنی نماینده مجلس و عباس مسعودی نماینده مجلس و مدیر روزنامه اطلاعات ولیعهد را همراهی می‌کردند، اما این رویداد فراتر از یک وصلت به شمار می‌رفت و پیوست‌های مهم سیاسی داشت در مقال پی آمده، سعی شده است تاابعاد این موضوع، مورد اشاره و تحلیل قرار گیرد. مستندات ایران نوشتار، بر تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران آمده‌است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ گامی در نزدیکی همیمانان انگلستان

در فهم دلایل ازدواج پرسرعت و دیکنته‌شده محمدرضا پهلوی با فوزیه فؤاد، نمی‌توان از پیشینه روابط سیاسی، فرهنگی ایران و مصر و ایضا از فراز و فرودهای تاریخی آن چشم پوشید. به واقع اشرافی در این باره، می‌تواند به ما برای درکی واقعی‌تر از این رویداد مدد برساند. زهرا سعیدی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در سطور پی‌آمده کوشیده‌است تااین پیشینه‌را ترسیم و تحلیل کند: «روابط ایران و مصر تا پیش از روی کار آمدن پهلوی اول، روابط چندان گسترده‌ای نبود، اما بعد از بر تخت‌نشتن رضاخان و شکل‌گیری رژیم پهلوی، به دلایلی که در ادامه توضیح داده شده است، روابط دو کشور در امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، گسترش پیدا کرد. در این رابطه، دو کشور به دلیل برخی از علقه‌های سیاسی و فرهنگی مشترک، به هم نزدیک شدند و با یک ازدواج سیاسی، درصدد محکم کردن رشته‌های این رابطه برآمدند. مطابق با این تصمیم در سال ۱۳۱۷،فوزیه خواهر ملک فاروق پادشاه مصر، به عقد محمدرضا پهلوی ولیعهد ایران درآمد و همین موضوع، باعث محکم شدن روابط تهران – قاهره شد. بر این اساس می‌توان رابطه ایران و مصر در دوره پهلوی اول را به دو دوره قبل از ازدواج ولیعهد و

حسین فردوست: «ازدواج محمدرضا با فوزیه به، بدون مقدمه صورت گرفت

وقتی هیئت ایرانی برای این منظور با مصر رفت، پس از ۵،۱۰ روز موافقت فاروق اعلام شد! فاروق هم از طریق انگلیسی‌ها، قبلاًدر جریان قرار گرفته بود، و گرنه برایش عجیب بود که چرا باید خواهرش، بدون مقدمه با ولیعهد ایران ازدواج کند! مسلماً این ازدواج، نقشه انگلیسی‌ها برای نزدیک کردن دو رژیم ایران و مصر بود، به خصوص اینکه پس از تولد فرزند محمدرضا، ولیعهد آینده ایران دور گه می‌شد و خون ایرانی – مصری پیدا می‌کرد…»

عاریخ



محمدرضا پهلوی در کنار فوزیه فؤاد و دخترش شهناز پهلوی

رضاخان در جایی شنیده بود ولادت اولین نوزاد دختر در خانواده سلطنتی، شگون ندارد و شوم است! پیش تر به او گفته بودند اگر اولین نوزاد سلطنتی دختر باشد، آن پادشاه کشته یا تبعید می‌شود و عجیب اینکه این پیشگویی عوامانه در سال ۱۳۲۰ به تحقق پیوست! در این میان، طعنه‌های تاج‌الملوک و خواهران نشاه، حال روحی فوزیه را بدتر می‌کرد!او با توجه به بیماری‌اش پس از تولد شهناز و بی‌توجهی‌های شوهرش، پس از خلع رضاشاه به بهانه استراحت به مصر رفت و دیگر برنگشت! جالب اینکه تصمیم فوزیه مبنی بر جدایی از محمدرضا، با شگفتی دربار ایران رو به نشد. محمدرضا به منظور برقراری روابط و بازگشت فوزیه، هیئتی را به رهبری دکتر قاسم غنی به مصر گسیل کرد. دکتر غنی با بزرگان و رجال مصر مذاکره کرد تا فوزیه را مجبور به بازگشت کند. حتی نامه‌هایی با خود داشت که دربرگیرنده پیامی مخصوص برای فوزیه بود و طی آن، شاه ایران متعهد شده بود ملکه مادر و اشراف را از ایران خارج نماید و فضای کاخ را برای زندگی مشترک مهیا سازد، اما فوزیه رسماً اعلام کرد که از ترس جان خود، نمی‌تواند به ایران بیاید! چراکه ملکه مادر و اشراف قصد مسموم کردن او را داشته‌اند!بالاخره تلاش‌های هیئت اسالی، نتیجه نبخشد و فوزیه دیگر به ایران بازنگشت. وی در تاریخ بیازدهم تیر ۱۳۲۲، در سن ۹۲ سالگی در شهر اسکندریه مصر درگذشت…»

راناشی از غرور و خودبینی پنداشتند و رجال، حمل بر خجالتی بودن وی کردند!در این میان تنها حامی فوزیه، پدر شوهرش رضاشاه بود. فوزیه همه روز رأس ساعت ۱۱ با رضاشاه دیدار می‌کرد و با او به صحبت می‌پرداخت. گاه به دستور شاه، با شوهرش برای افتتاح پروژه‌های جدید، بیمارستان ها، کارخانه‌ها و… گسیل می‌شد. تنها چند ماه بعد از ازدواج به دستور رضاشاه، ایستگاه سفید چشمه راه‌آهن به ایستگاه فوزیه تغییر نام داد و میدانی با این نام ساخته شد. رضاشاه که قصد داشت از طریق این وصلت، در سطح جهانی اعتباری بیابد، به داشتن فرزند پسر (با تابعیتی مصری و ایرانی) بسیار دلپسته بود، اما تولد شهناز در ۵ آبان ۱۳۱۹، نقشه او را برهم زد و فوزیه را با آن روی سکه آشنا کرد. چه شاه پیر پس از شنیدن خبر تولد فرزند دختر، اخم‌هایش را در هم کشید و ناخشنودی خود را ابراز کرد. او در جایی شنیده بود: ولادت اولین نوزاد دختر در خانواده سلطنتی، شگون ندارد و شوم است! پیش‌تر به او گفته بودند: اگر اولین نوزاد سلطنتی دختر باشد، آن پادشاه کشته یا تبعید می‌شود و عجیب اینکه این پیشگویی عوامانه در سال ۱۳۲۰ به تحقق پیوست!در این میان، اوقات تلخی‌ها، گفتگوها و حرف و حدیث‌های افراد گوناگون و از همه مهم‌تر طعنه‌های تاج‌الملوک و خواهران ششاه حال روحی فوزیه را بدتر کرد! فوزیه با توجه به بیماری‌اش پس از تولد شهناز و بی‌توجهی‌های شوهرش، پس از خلع رضاشاه به بهانه استراحت به مصر رفت و دیگر برنگشت! جالب اینکه تصمیم فوزیه مبنی بر جدایی از محمدرضا، با شگفتی دربار ایران رو به نشد. محمدرضا به منظور برقراری روابط و بازگشت فوزیه، هیئتی را به رهبری دکتر قاسم غنی به مصر گسیل کرد. دکتر غنی با بزرگان و رجال مصر مذاکره کرد تا فوزیه را مجبور به بازگشت کند. حتی نامه‌هایی با خود داشت که دربرگیرنده پیامی مخصوص برای فوزیه بود و طی آن، شاه ایران متعهد شده بود ملکه مادر و اشراف را از ایران خارج نماید و فضای کاخ را برای زندگی مشترک مهیا سازد، اما فوزیه رسماً اعلام کرد که از ترس جان خود، نمی‌تواند به ایران بیاید! چراکه ملکه مادر و اشراف قصد مسموم کردن او را داشته‌اند!بالاخره تلاش‌های هیئت اسالی، نتیجه نبخشد و فوزیه دیگر به ایران بازنگشت. وی در تاریخ بیازدهم تیر ۱۳۲۲، در سن ۹۲ سالگی در شهر اسکندریه مصر درگذشت…»

■ خیات‌های اخلاقی محمدرضا پهلوی

بسترساز یک جدایی

علاوه بر آنچه بدان اشارت رفت، فریدون هویدا به تنوع‌طلبی جنسی محمدرضا پهلوی، به‌عنوان یکی از دلایل جدایی وی و فوزیه فؤاد نیز افسندیداری بختیاری اشاره کرده است. وی می‌نویسد: «او همسر اول شاهنشاهی ایران و تریا، و هر دوی آنها از بی‌وفایی و عدم صداقت‌وی شکایت داشتند. فوزیه بیشتر به این دلیل از شاه رنجیده‌خاطر شد که یکبار در سال ۱۹۴۴ او را در خلوتگاه با زن دیگری مشاهده کرد. مضمعه منتشره از سوی دربار، حکایت از این داشت که چون تریا عقیم بود، شاه می‌خواهد ازدواج دیگری صورت دهد تا برای جانشینی خود فرزند پسر پیدا کند، ولی بعضی دیگر معتقد بودند معاشرت‌های شاه با زنان دیگر باز هم رسوایی به بار آورده است…»

■ محمدرضا پهلوی، پری دیوسالار و روایتی از ابوالحسن عمیدی نوری

ابوالحسن عمیدتی نوری، فعال سیاسی و حقوقی دوران پهلوی دوم نیز از جمله چهره‌هایی است که در یادداشت‌های خویش، شمه‌ای از دل‌گهی جنسی شاه را عیان ساخته است. او در این باره، از مردوات وی با پری دیوسالار و معروف‌های تهران سخن می‌گوید و می‌نویسد: «اما در این باره، از این مردوات میان آورده است: «اما در خصوص رابطه شاه با پری دیوسالار – که شهرت زیادی داشت – سال‌های بعد یک روز با خانم خانم وارسته، خواهر بزرگ خانم خودم صحبت می‌کردیم و موضوع به عروسی شاه و طلاق‌های فوزیه و تریا کشید. او می‌گفت: یکی از دخترهایش در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ تا زمان طلاق فوزیه، به خیابان حقوقی می‌نشست و به همین ملاقه، کار را به منزل او می‌رفت. در آن کوچه این پری دیوسالار خانم‌ای داشت که کارا از شاه را دیده بودند و به طور ناشناس، با اتومبیل خود به خانه پری گاه و پی‌گاه می‌آمد و می‌رفت و خانم وارسته نمی‌بود که شوهرش جزء رجال درجه اول یعنی وزیر بود، او اظهار اطلاع و رویت شخص او را می‌کرد که به خانه پری می‌آمد و با او بود و به قول خانم وارسته یکی از مهم‌ترین موضوعات اختلاف فوزیه با شاه و طلاق او هم، همین پری دیوسالار و نقش ائملق! خاطر شاه به او بود که شهرت عمومی داشت، اما این پری دیوسالار که بود؟ او نوه دختری مرحوم سالار فاتح دیوسالار کجوری بود که دختر حبیب‌الله‌خان دیوسالار، برادرزاده سالار فاتح می‌باشد و فعلاً نیز زنده است و عجب این است که مادر دختری چنین خوش سلیقه بودندا! زیرا یادم می‌آید در سال‌های ۱۳۱۵ یا ۱۳۱۶ که دکتر احمد مقبل‌کیل دادگستری، به طرطیب همین حبیب‌الله‌خان دیوسالار و به و کالت از مادر پری، به طرطیب دعوایی مربوط به مهریه و طلاق علیه حبیب‌الله‌خان شوهرش پرداخته بود که او به من و کالت دفاع از آن دعوا را واگذار کرده و این دختر و برادرش که او هم کارهایی کرده که شهرت انحرافی دارد، نمره این ازدواج می‌باشند که با آن اختلاف و طلاق و جدایی و به هم خوردن کانون خانواده، پرورش یافته بودند! این پری خانم بعدها که از شهرت اولیهایش افتاد، از طرف سناتور مهدی نمازی، شفه شد و معروف بود که ایام بازنشستگی خود را با او به سر می‌برد…»

به سفارت ایران، خواستار در نظر گرفتن تسهیلات در ایران، و برای مصلان مصری و آموزش زبان فارسی به آنها شده بود. مطابق این سند، وزیر آموزش عمومی مصر از ایران خواسته بود به این سؤال پاسخ دهد که چه تسهیلاتی می‌تواند در ایران، برای دانش آموزان مصری دیپلمه یا غیر دیپلم، جهت آموزش زبان فارسی مورد توافق قرار گیرد، خصوصاً اینکه در چه دانشگاه‌هایی آنها می‌توانند پذیرفته شوند و هزینه و تشریفات لازم!چرا جهت پذیرش آنان چیست؟… اینگونه تعاملات، موجب ازدیاد مراودات ایران و مصر در سطوح مختلف گشت…»

■ در سوای ولیعهد دور گه ایرانی – مصری

همانگونه که اشارت رفت، افکار عموسی در ایران و مصر از سرعت انجام و اعلام ازدواج پسر رضاخان با خواهر ملک فاروق، شگفت‌زده شدند! این روند غیر متعارف، نشان از موضوعی دگر داشت!هم از این روی شاهان سیاسی و تاریخ‌پژوهان، در این باره احتمالات و انگاره‌های گوناگونی را نقل کرده‌اند. زهرا سعیدی برخی از آنها را به این ترتیب روایت می‌کند:«محمدرضا پهلوی و فوزیه فؤاد، در سال ۱۳۱۷ ازدواج کردند. درباره این ازدواج و علل آن، روایت‌های مختلفی بیان شده است. عده‌ای معتقدند که عامل اصلی این پیوند، دولت انگلیس بود انگلیس درصدد بود تا این ازدواج ایران و مصر را به یکدیگر نزدیک کند، زیرا هر دو کشور تحت کنترل انگلیس بودند. حسین فردوست در این باره، در خاطرات خود آورده است: مسلماً این ازدواج، نقشه انگلیسی‌ها برای نزدیک کردن دو رژیم ایران و مصر بود، به خصوص اینکه پس از تولد فرزند محمدرضا، ولیعهد آینده ایران دور گه می‌شد و خون ایرانی نبود. این پیدا می‌کرد و این در اهداف دور انگلیس‌ها مسلماً مطرح بوده است. ملک فؤاد فوزیه، نوکر سرشناس انگلیسی‌ها بود. وی در زمانی که مصر هنوز مستعمره بریتانیا بود، حکومت مصر را به دست گرفت و با تقویت انگلیسی‌ها، بر خود عنوان ملک نهاد…»

ادامه، اشاره کرده‌است که این ازدواج، بدون مقدمه صورت گرفت و وقتی هیئت ایرانی برای این منظور به مصر رفت، پس از ۵،۱۰ روز موافقت فاروق را اعلام کرد ند!فاروق هم از طریق انگلیسی‌ها، قبلاً در جریان قرار گرفته بود، و گرنه برایش عجیب بود که چرا بدون



عبدالرزاق پهلوی برادر محمدرضا پهلوی در سفر به مصر و استقبال ملک فاروق پادشاه این کشور از وی

^[1] محمدرضا پهلوی در کنار فوزیه فؤاد و دخترش شهناز پهلوی

^[2] محمدرضا پهلوی در کنار فوزیه فؤاد و دخترش شهناز پهلوی